

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال نهم (۱۳۹۸)، شماره بیستم

روایات «قراءة الناس» و انگاره مطابقت آن با قرائت حفص از عاصم

امیرحسین عامی مطلق^۱

حمیدرضا مستفید^۲

چکیده

برخی از علمای معاصر بر این باورند که عموم مسلمانان از صدر اسلام تاکنون در قرائت قرآن به یک قرائت واحد ملتزم بوده‌اند. آن قرائت، همان قرائتی است که از جانب خداوند متعال نازل شده و بر زبان مبارک رسول اعظم (ص) جاری گشته و مسلمانان سینه‌به‌سینه تا به امروز آن را حفظ نموده‌اند و فرمان حضرات معصومین (ع) مبنی بر قرائت قرآن مطابق «قراءة الناس»، اشاره به همان قرائت واحد دارد و حفص بن سلیمان نیز به همان قرائت واحد، ملتزم بوده است. لکن با بررسی متن، سند و دلالت روایات مربوط به «قراءة الناس» و همچنین اسناد و مدارک تاریخی و تفسیری، به روشنی می‌توان دریافت که اولاً منظور از «قراءة الناس»، یک قرائت منحصر به فرد در تمامی اعصار و امصار نیست و ثانیاً قرائت حفص از عاصم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اسلامی، از شیوع امروزی برخوردار نبوده و به گواهی علما و مفسران متقدم و متأخر، در موارد متعددی با قرائت رایج در میان مردم مطابقت نداشته است. واژگان کلیدی: قرائات، حفص، عاصم، قرائة الناس، قرآن کریم.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول) / h_motlaq@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و مدرس دانشگاه علوم قرآن و حدیث شهر ری /

hr.mostafid@yahoo.com

۱- مقدمه

با مروری بر آثار علما و مفسران قرون گذشته به روشنی می‌توان به میزان توجه و عنایت آنان به موضوع قرائت، چه در حوزه تفسیر و علوم قرآنی و چه در حوزه فقه پی برد. تأثیر گزینش قرائت بر استنباط احکام فقهی از قرآن، موضوعی نیست که بتوان آن را انکار کرد. گستردگی علم قرائت به حدی است که غیر از نسخ خطی کهن و تفاسیر و ترجمه‌های قرون گذشته، حضور آن را می‌توان در آثار غیر قرآنی مانند کتب تاریخی و بعضاً جغرافیایی و حتی در کتیبه‌های موجود در ابنیه تاریخی نیز مشاهده نمود که حاکی از رواج قرائت مختلف در میان مسلمانان در بلاد و زمان‌های مختلف است.

از سوی دیگر، برخی از علمای معاصر از جمله معرفت، عسکری و صادقی تهرانی، مواضع بسیار متفاوتی در قبال قرائت اتخاذ کرده و تا جایی پیش رفته‌اند که اصولاً وجود قرائت مختلف در میان مردم را در سده‌های پیشین منکر شده و اختلاف قرائت را حاصل اجتهاد قراء دانسته‌اند. عسکری نه تنها به تواتر قرائت، بلکه به صحت آن‌ها نیز اعتقادی ندارد و به صراحت تمامی قرائت را رد می‌کند بجز قرائت عاصم به روایت حفص که آن را قرائت عموم مسلمین در طول تاریخ فرض کرده است. وی به جای عبارت «القرائت المختلفة» از عبارت «القرائت المختلفة» (با قاف) استفاده کرده که حاکی از ساختگی بودن قرائت به‌زعم ایشان است. وی در نهایت، تمامی روایات و علم قرائت را به‌صورت یکجا و به شکل کامل انکار می‌کند: «هنگامی که انسان به این روایات، -مسند و مرسلش- و این علوم، -قدیم و جدیدش- نظر می‌کند، آن را مانند سرابی در زمینی هموار می‌یابد که تشنه، آن را آب می‌پندارد اما وقتی نزد آن می‌آید چیزی نمی‌یابد (نور: ۳۹ / ۲۴) و هنگامی که به این قرآن موجود در دست عموم مردم نظر می‌کند یقین می‌کند که این کتاب شکی در آن نیست و هدایتی برای متقین است (بقره: ۲ / ۲)» (ر.ک. عسکری، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۲۶۵-۲۶۶).

ایشان مشخص نکرده‌اند منظورشان از تنها قرآن موجود در دست عموم مردم چیست؟ اگر منظور، قرآن به معنای واقعی قرآن است، که مشکل به قوت خود باقی است چون اختلاف، بر سر نحوه قرائت همین قرآن موجود است؛ اما اگر منظور، قرائت فعلی رایج بین مردم در بخش عظیمی از جهان اسلام است، مشکل دو تا می‌شود؛ اول اینکه قرائت فعلی، قرائت حفص از عاصم است و قرائت حفص از عاصم یکی از همان قرائتی است که وی یکسره همه را افتراء

بر کلام خدا خوانده است و دوم اینکه چطور ثابت می‌شود که قرائت فعلی، سینه‌به‌سینه از رسول اکرم (ص) به ما رسیده و در طول تاریخ، همه مسلمانان به همین یک قرائت ملتزم بوده‌اند؟ معرفت نیز نه‌تنها به دلایلی تواتر قرائت را رد می‌کند (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، صص ۸۱-۸۲) بلکه حتی اسنادی را که به طریق آحاد برای این قرائت ذکر شده، ساختگی و تشریفاتی می‌داند (همان، ج ۲، صص ۵۹-۶۰) و بدین‌وسیله نه‌تنها تواتر قرائت، بلکه اعتبار آن‌ها را نیز زیر سؤال برده و به‌صراحت می‌گوید که قرائت، بالذات هیچ شأنی نزد ما ندارند. وی معتقد است تنها قرائت صحیح، قرائت عموم مسلمین است که نسل‌به‌نسل و سینه‌به‌سینه به ما رسیده و حفص نیز به همین قرائت پای‌بند بوده است (همان، ج ۲، ص ۱۶۳). وی به‌رغم اینکه اسناد ذکر شده برای قرائت را تشریفاتی می‌داند، اما سند روایت حفص را سندی عالی و طلایی خوانده که رجالش از اعلام شیعه بوده‌اند (همان، ج ۲، ص ۲۲۸).

ایشان همچنین با تقطیع جمله علامه حلی، از ایشان نقل کرده است: «محبوب‌ترین قرائت نزد من قرائت عاصم است!» (همان، ج ۲، ص ۲۲۴) درحالی‌که علامه در ادامه جمله، تصریح کرده که منظورش از قرائت عاصم، روایت شعبه است نه روایت حفص؛ به‌علاوه اینکه وی در کنار روایت شعبه، از قرائت ابو عمرو هم نام برده است.^۱ وی با نقل چند روایت از ائمه طاهریین (ع) از جمله روایت سالم ابی سلمه مبنی بر قرائت قرآن به‌مانند قرائت مردم، چنین نتیجه گرفته که قرائت مردم همان قرائتی است که نسل‌به‌نسل از رسول اکرم (ص) از جبرئیل امین از خداوند متعال به ما رسیده (همان، ج ۲، ص ۱۶۳)؛ از مجموع کلام ایشان می‌توان چنین برداشت کرد که قرائت حفص، همان قرائت نازل‌شده از سوی خدا و همان «قراءة الناس» در کلام امام صادق (ع) است که مسلمانان همواره به آن ملتزم بوده‌اند.

صادقی تهرانی تنها به یک دلیل، تمام قرائت را رد می‌کند و آن مغایرت با قرائتی است که به‌زعم ایشان تنها قرائت فوق متواتر بین مسلمانان بوده و سینه‌به‌سینه به ما رسیده است. وی می‌گوید: «اولاً قرائت منسوب به حفص، قرائت متواتر قرآنی از رسول گرامی (ص) است؛ ثانیاً این قرائت تنها از حفص نرسیده، بلکه از عموم مسلمانان و حافظانی که در حفظ قرآن و نقل سینه‌به‌سینه آن تلاش کرده‌اند نیز رسیده است ... پس این قرائت متواتر قرآنی، چه به کسی نسبت داده شود و یا هرگز منسوب به کسی نباشد، به دلیل تواتر فوق تصور آن، همان قرائت اصلی

۱. جمله کامل علامه حلی این چنین است: «أحب القرائات إلى ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عياش و قراءة أبي عمرو بن العلاء» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۴). معرفت، آن را تنها تا واژه «عاصم» نقل کرده است!

قرآنی است. ثالثاً قرائت‌های دیگر نه تنها بین خود اختلاف، تناقض و تضاد دارند، بلکه حتی آیات خود قرآن را نیز با آیات دیگر دارای تناقض نشان می‌دهند، با اینکه در قرآن هیچ تناقض و تضادی نیست» (صادقی تهرانی، مقاله «چرا قرائات قرآن»).^۱ ایشان هر قرائتی را که با قرائت متداول چاپ شده امروزی موافق نباشد، باور ندارند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۹). این در حالی است که اولاً قرائاتی که سینه‌به‌سینه به ما رسیده منحصر به قرائت حفص نیست، ثانیاً اختلاف در قرائات، به هیچ وجه به معنای وجود اختلاف و تناقض در قرآن نیست چون قرآن و قرائات دو حقیقت متفاوت‌اند؛ و ثالثاً قرآن‌هایی که امروزه چاپ می‌شوند هم منحصرأ به روایت حفص چاپ نمی‌شوند، به‌ویژه در بخش‌هایی از کشورهای آفریقایی.

در این نوشتار سعی شده تا با مرور متن، سند، زمان و سبب ورود روایات «قراءة الناس» و همچنین میزان مطابقت قرائت حفص از عاصم با «قراءة الناس»، تأملی بر نظریات اخیر -که متأسفانه بعضاً مورد استقبال هم واقع شده- صورت گیرد تا از گسترش یک پندار ناصواب در حوزه علوم قرآنی در حد امکان و توان جلوگیری شود.

۲- پیشنهاد بحث

غیر از بخش‌هایی که در مقدمه ذکر شد، تلاش‌های دیگری نیز در راستای روشن شدن مفهوم روایات «قراءة الناس» صورت گرفته است که نتایج حاصل از آن‌ها بعضاً با پژوهش حاضر متفاوت است.

شاه‌پسند در مقاله «دلالت و مصداق روایت: اقرأ كما يقرء الناس»^۲، با توجه به قرائتی که برای شهرت دیگر قرائت‌های هفت‌گانه در ادوار گذشته وجود دارد، بر آن است که اثبات کند شهرت هریک از قرائت‌های رایج بین عموم مردم در هر زمان، می‌تواند مصداقی برای «قراءة الناس» باشد؛ اما در نهایت به این نتیجه رسیده که در عصر حاضر قرائت عاصم به روایت حفص، تنها مصداق آن است.

۱. نک. سایت: <http://alforghan.loxblog.com/post/39>. قابل ذکر است که این مقاله دست‌نوشته آقای صادقی است و در نشریه‌ای چاپ نشده ولی نویسنده، نسخه‌ای از آن را دیده است و شخصاً با ایشان در زمان حیاتشان ملاقات کرده و نظر ایشان را دقیقاً جویا شد و به صحت انتساب مقاله‌ای که در سایت درج شده به مؤلف، یقین دارد.

۲. ر.ک. شاه‌پسند، الهه؛ «دلالت و مصداق روایت اقرأ كما يقرء الناس»؛ دو فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۷، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش.

نصرتی در مقاله «بررسی روایت اقرأ كما يقرأ الناس، با نگاهی به فهم شیخ انصاری»^۱، با مردود خواندن فهم شیخ انصاری از روایت مذکور، به نوعی همان مدعای معرفت و هم‌رأیانش را تکرار می‌کند.

حسینی در مقاله «بررسی تاریخی قرائة العامة و ارتباط آن با روایت حفص از عاصم»^۲، سعی بر اثبات این معنا دارد که قرائتی در قرون اولیه به نام «قراءة العامة» وجود داشته که همه مسلمانان به آن التزام داشته‌اند و آن قرائت، با همین قرائت رایج کنونی میان مسلمانان مطابقت دارد. این در حالی است که اولاً التزام همه مسلمانان در قرون اولیه به یک قرائت واحد به هیچ وجه قابل اثبات نیست. ثانیاً شواهد زیادی حاکی از وجود اختلاف قرائت در میان مسلمانان هر منطقه از بلاد اسلامی با بلاد دیگر وجود دارد. ثالثاً امروز هم همه مسلمانان به صورت صد درصد به یک قرائت واحد ملتزم نیستند و در کشورهای آفریقایی قرائت‌های دیگری مانند نافع و ابو عمرو رواج دارد. رابعاً شواهد متعددی وجود دارد که اثبات می‌کند قرائت عاصم به روایت حفص که هم‌اکنون در شرق جهان اسلام رایج است، با «قراءة العامة» یا قرائت مردم در سده‌های نخستین اختلاف دارد که به برخی از این اختلافات در این پژوهش اشاره شده است.

۳- دیدگاه علما در قبال قرائات

علمای شیعه بر اساس روایات معصومین (ع) بر این باورند که قرآن، تنها بر یک قرائت نازل شده است؛ اما از آنجاکه آن یک قرائت واحد برای آنان مشخص و معین نبوده است، به امید رسیدن به قرائت اصلی، ناگزیر، به نقل قرائات مشهور پرداخته‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «بدانید که عرف مذهب ما و عقیده شایع در اخبار و روایات شیعه این است که قرآن بر حرف واحد و بر پیامبری واحد نازل شده است اما علما بر جواز قرائت به شیوه متداول بین قاریان و مخیر بودن انسان در انتخاب هر یک از قرءات، اجماع دارند و نسبت به گزینش عین یک قرائت به تنهایی کراهت دارند بلکه به هر قرائتی که بین قراء مجاز است، اجازه داده‌اند اما این کراهت به حد تحریم و منع نمی‌رسد» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۷). بدین ترتیب، وی معتقد

۱. ر.ک. نصرتی، علی؛ «بررسی روایت اقرأ كما يقرأ الناس با نگاهی به فهم شیخ انصاری رحمه الله»؛ دوفصلنامه آموزه‌های قرآنی، ش ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.

۲. ر.ک. حسینی، بی بی زینب؛ «بررسی تاریخی قرائة العامة و ارتباط آن با روایت حفص از عاصم»؛ دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال هشتم، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.

است که از نظر علمای شیعه اگرچه قرائت قرآن عیناً مطابق با قرائت یکی از قراء، حرام و ممنوع نیست اما پسندیده هم نیست.

بر این اساس، وی در تفسیر آیه ۲۴۵ سوره مبارکه بقره در کلمه ﴿فِيضَاعِفُهُ﴾ که به نصب و رفع قرائت شده، مطابق با قرائت پنج نفر از قراء سبعة و برخلاف قرائت حفص، به دلایل نحوی قرائت رفع را برگزیده و می‌گوید: «گزینش ما قرائت رفع است چون معنای جزا در آن است و جواب جزا با فاء، جز با رفع نمی‌شود و «يُضَاعِفُهُ» کاربرد بیشتری دارد» (همان، ج ۲، ص ۲۸۶).
 طبرسی هم در عبارت مشابهی می‌گوید: «بدان که ظاهر در مذهب امامیه این است که آنان بر جواز قرائت به قرائات متداول بین قراء اجماع دارند اما قرائتی را از بین قرائات مجاز بین قراء برمی‌گزینند و از گزینش یک قرائت به تنهایی کراهت دارند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰).
 به‌عنوان نمونه در قرائت کلمه ﴿الصَّابِئِينَ﴾ در آیه ۶۲ سوره مبارکه بقره که بر اساس قرائت نافع بدون همزه (الصَّابِئِينَ) و بر اساس قرائت سایرین با همزه قرائت شده است، طبرسی قرائت سایرین را برگزیده و دلیل آن را چنین بیان می‌کند: «پس گزینش ما قرائت به همزه است چون قرائت بیشتر قاریان چنین است و به تفسیر نیز نزدیک‌تر است» (همان، ج ۱، ص ۲۵۸). یا در قرائت کلمه ﴿أَهْلَكُنَّاهَا﴾ در آیه ۴۵ سوره مبارکه حج، قرائت ابو عمرو و شعبه ﴿أَهْلَكُنَّاهَا﴾ (به صیغه متکلم وحده) را بر قرائت سایرین ترجیح داده است که این بار دلیل اختیارش را این‌گونه مطرح می‌کند: «گزینش ما قرائت با تاء [به صیغه متکلم وحده] است به دلیل واژه ﴿فَأَمَلَيْتُ﴾ [در آیه قبل]» (همان، ج ۷، ص ۱۴۱). در آیه اول، دلیل گزینشش، تبعیت از اکثر قراء بود که با قرائت حفص مطابقت دارد و در آیه دوم، دلیلش مناسبت با سیاق بود که اتفاقاً با قرائت حفص مطابقت ندارد.

وی در آیات ۳ تا ۱۴ سوره مبارکه جن نیز به دلایل نحوی، قرائت نافع، ابن کثیر، ابو عمرو و شعبه را بر قرائت حفص ترجیح داده و می‌گوید: «انتخاب ما کسر «إِنَّ» است، چون ادامه قول جن به قومش است و عطف است بر عبارت ﴿فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾ (همان، ج ۱۰، ص ۵۵۴). علامه طباطبایی نیز در اینجا با طبرسی هم‌رأی است و ارجحیت قرائت «إِنَّ» به کسر همزه را این‌گونه بیان می‌کند: «قرائت مشهور، ﴿أَنَّهُ﴾ به فتح همزه است و در این آیه به کسر همزه نیز قرائت شده ... که ترجیح دارد به خاطر اینکه سیاق آیات، ظهور در این دارد که این جمله نیز قول جن است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۴۰). در مورد اخیر نیز این دو مفسر بزرگ شیعی قرائتی غیر از حفص را برگزیده‌اند.

علامه طباطبایی از جمله مفسران معاصر است که در المیزان، کم‌وبیش به ذکر و تفسیر قرائات پرداخته است و بعضاً قرائتی غیر از حفص را ترجیح داده است. به‌عنوان نمونه در آیه ﴿إِنَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تَفْعَلُونَ﴾ (نمل: ۲۷ / ۸۸)، قرائت ابن کثیر، ابو عمرو و ابن عامر را -که فعل آخر آیه را به صیغه غایب خوانده‌اند- ترجیح داده و می‌گوید: «قراءة ﴿يَفْعَلُونَ﴾ به صیغه غایب بر قرائت متداول به صیغه مخاطب ترجیح دارد؛ و معنای آن چنین است: روزی که در صور دمیده می‌شود، خداوند تعالی به آنچه اهل آسمان‌ها و زمین انجام می‌دهند آگاه است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۴۰۲).

ملا محسن فیض کاشانی از دیگر مفسرانی است که به‌صراحت، روش‌گزینش قرائتش را در مقدمه هشتم تفسیر صافی بیان کرده است: «حق این است که امروزه قرائت متواتر از قرآن، قدر مشترک بین قرائات است نه یک قرائت واحد... اما ما در این تفسیر بهترین قرائتی را برگزیده‌ایم که در تلفظ آسان‌تر، در بیان واضح‌تر، برای طبع سلیم مانوس‌تر، برای فهم استوار بلیغ‌تر، برای بیان مراد آیه از تکلف دورتر و با اخبار معصومین (ع) سازگارتر باشد؛ و در موارد تساوی یا مشابهت دو قرائت، قرائت اکثریت ملاک خواهد بود» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۲). وی پس از سادگی در لفظ و معنا و دوری از تکلف، موافقت با اخبار معصومین (ع) را ملاک قرار داده که با سلوک اخباریگری وی بی‌ارتباط نیست؛ اما در صورت عدم کفایت ملاک‌های مذکور برای‌گزینش قرائت، موافقت با قرائت اکثر قراء را ملاک قرار داده است.

بر این اساس فیض در تفسیر آیه ۱۹ سوره مبارکه فرقان، کلمه ﴿تَسْتَطِيعُونَ﴾^۱ را به صیغه غایب تفسیر کرده و در انتها می‌گوید به تاء هم قرائت شده است (همان، ج ۴، ص ۹)؛ اما همو در قرائت آیات ﴿كُلَّا بَلَّ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾ * و ﴿لَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ * و ﴿تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا﴾ * و ﴿تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (فجر: ۱۷-۲۰) قرائت اکثریت را مبنا قرار نداده و تمامی افعال را بر اساس قرائت ابو عمرو به صیغه غایب تفسیر کرده و در پایان می‌گوید: «تمام افعال به تاء هم قرائت شده که یا التفات است یا فعل «قُل» در آن، تقدیر گرفته شده» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۲۶)؛ که ظاهراً ملاک فیض در این‌گزینش، تناسب با سیاق آیات قبل است.

در مجموع با توجه به اعتقاد علمای شیعه به نزول قرآن بر قرائت واحد از یک‌سو و نقل و تفسیر قرائات مختلف توسط مفسران شیعی (غیر از برخی از معاصران که تحت تأثیر جوّ اشتها

۱. حفص در قرائت این کلمه به صیغه مخاطب در بین ۲۰ راوی قرآن عشره تنها است.

قرائت حفص قرار گرفته‌اند) از سوی دیگر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنان معتقدند قرائت واحد نازل شده را باید در میان همین قرائات مشهور جستجو نمود نه اینکه یکی از این قرائات دقیقاً منطبق بر آن قرائت واحد باشد و قول شیخ طوسی «كِرْهًا تَجْرِيدَ قِرَاءَةِ بَعْينِهَا» و طبرسی: «كِرْهًا تَجْرِيدَ قِرَاءَةِ مُفْرَدَةٍ» و فیض کاشانی: «الْقَدْرُ الْمَشْتَرِكُ بَيْنَ الْقِرَائَاتِ جَمِيعًا دُونَ خُصُوصِ آحَادِهَا» به همین مطلب اشاره دارد. چراکه اگر آن قرائت واحد نازل شده، برای شیعیان مشخص و معین بود، حضرات ائمه طاهرين (ع) به جای عباراتی نظیر «اقْرؤوا كما يقرأ الناس» و «اقْرؤوا كما علمتم» می‌باید می‌فرمودند: «اقْرؤوا كما أنزل الله» یا اگر آن قرائت واحد دقیقاً مطابق با قرائت یکی از قراء بود، باید می‌فرمودند: «اقْرؤوا كما قرأ فلان» یا از آن بهتر، می‌فرمودند: «اقْرؤوا كما نقرأ»؛ اما چنین چیزی نفرمودند تا مردم در دیار مختلف اسلامی برای یافتن آن قرائت واحد به حرج نیافتند و قرآن را مانند عموم مردم دیارشان مطابق با آنچه از اساتیدشان آموخته‌اند، بخوانند.

۴- حدیث «اقْرؤوا كما يقرأ الناس»

رجوع به فرمایش معصومین (ع) مبنی بر «اقْرؤوا كما يقرأ الناس»، کلید خوبی برای یافتن قرائتی است که امروزه ما مکلف به پیروی از آن هستیم؛ به این معنا که یا قرائت الناس، همان قرائت رسول اعظم (ص) است، یا اینکه ما در عصر غیبت، مکلف به قرائت مطابق با قرائت واحد نازل شده نیستیم و قرائت مطابق با قرائت عامه مردم کفایت می‌کند.

در حالت اول برای اینکه قرائت مردم با قرائت واحد جاری شده بر زبان مبارک رسول اکرم (ص) مطابقت داشته باشد، لازم است مردم تمامی بلاد اسلامی از صدر تاکنون قرائت یکسانی داشته باشند که شواهد تاریخی متعدد، خلاف آن را ثابت می‌کند؛ اما در حالت دوم برای یافتن قرائت مردم، نیاز است که متن و سند حدیث، با دقت بیشتری بازخوانی شود.

۱. در تفسیر «تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة» ذیل عبارت ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان: ۳۱/۲۰) از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «... هَذِهِ قِرَاءَةُ الْعَامَّةِ وَ أَمَّا نَحْنُ فَنَقْرَأُ ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ فَأَمَّا النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ فَهِيَ النَّبِيُّ (ص) وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ تَوْحِيدِهِ وَ أَمَّا النِّعْمَةُ الْبَاطِنَةُ فَمُؤَلِّتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ عَقْدُ مَوَدَّتِنَا» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۱)؛ اما به راوی نفرمودند که شما هم مانند ما بخوانید.

۴-۱-۱- احصاء روایات

اما روایات «أقرأوا كما يقرأ الناس» و امثال آن، با الفاظ مختلف از امام صادق، امام کاظم و امام رضا (ع) نقل شده است. مجموع این روایات، در چهار روایت^۱ به شرح زیر خلاصه می‌شود:

۴-۱-۱-۱- روایت سفیان بن السمط

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ، قَالَ: «أَقْرَأُوا كَمَا عَلَّمْتُمْ»^۲ (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، صص ۶۶۶-۶۶۷).

۴-۱-۲- روایت سالم ابی سلمه^۳

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ سَالِمِ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَسْتَمِعُ حُرُوفًا مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَقْرَأُهَا النَّاسُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَهْ، كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ، اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- عَلَى حَدِّهِ»^۴ (همان، ج ۴، صص ۶۷۱-۶۷۲).

۴-۱-۳- روایت محمد بن سلیمان

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّا نَسْمَعُ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ لَيْسَ هِيَ عِنْدَنَا كَمَا نَسْمَعُهَا، وَلَا

۱. روایتی نیز از طریق اهل سنت به نقل از ابن مسعود از پیامبر اکرم (ص) با مضمونی مشابه رسیده است که ابن شهر آشوب آن را در مناقب آل ابی طالب آورده است (ر.ک. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۲).

۲. از امام صادق (ع) در مورد نزول قرآن سؤال کردم، امام فرمودند: «همان گونه که آموخته‌اید، بخوانید».

۳. منظور، ابو سلمه، سالم بن مکرم ملقب به ابو خدیجه است که گاهی به خطا، سالم بن سلمه هم ذکر شده است.

۴. از سالم ابی سلمه نقل شده که گفت: من می‌شنیدم که مردی بخش‌هایی از قرآن را نزد امام صادق (ع) با قرائتی متفاوت از قرائت مردم تلاوت می‌کرد، امام (ع) فرمودند: دست از این قرائت بردار و قرآن را همان گونه که مردم می‌خوانند، بخوان تا زمانی که قائم (ع) قیام کند و قرآن را به صورت واقعی‌اش قرائت کند.

نُحْسِنُ أَنْ نَقْرَأَهَا كَمَا بَلَّغْنَا عَنْكُمْ، فَهَلْ نَأْتُمْ؟ فَقَالَ: «لَا، اقْرَأُوا كَمَا تَعَلَّمْتُمْ، فَسَيَجِيئُكُمْ مَنْ يَعْلَمُكُمْ»^۱ (همان، ج ۴، ص ۶۴۰).

۴-۱-۴- روایت عبد العزیز بن المهتدی

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِيِّ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ «كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَآمَنَ بِهَا فَقَدْ عَرَفَ التَّوْحِيدَ. قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَؤُهَا؟ قَالَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ وَزَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۸۴).

۴-۲- مفهوم «ناس» در این احادیث

برای یافتن منظور از واژه «الناس» در کلام معصوم (ع)، نیاز است در متن حدیث به لحاظ منطقی تأمل بیشتری داشته باشیم. اگر روایت را به شکل بیان یک قضیه حقیقیه^۳ در نظر بگیریم، مکلف در هر زمان باید قرآن را همان گونه که عموم مردم زمان خودش می خوانند، بخواند. اگر همه مردم به یک قرائت می خوانند، او هم به همان قرائت بخواند، اما اگر مردم به چند قرائت می خوانند، تمام قرائاتی که مردم می خوانند، برای وی جایز است. ظاهراً عسکری و معرفت همین نظر را دارند، لکن معتقدند عموم مسلمین در تمامی اعصار و امصار یک قرائت واحد داشته اند (ر.ک. عسکری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۶۵ / معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۵۸) و منظور از «قراءة

۱. از امام کاظم (ع) نقل کرده اند که گفت: به امام عرض کردم: فدایت شوم، به راستی ما آیاتی در قرآن می شنویم که آنها در نزد ما چنان نیستند که می شنویم و ما نمی توانیم آنها را چنانچه از شما به ما رسیده بخوانیم، آیا گنه کاریم؟ امام فرمودند: نه، همان گونه که آموخته اید بخوانید. به زودی کسی نزد شما خواهد آمد که [قرائت صحیح را] به شما بیاموزد.
۲. از عبد العزیز بن المهتدی روایت کرده اند که گفت: از امام رضا (ع) درباره توحید پرسیدم، امام فرمودند: هر کس سوره «قل هو الله أحد» را بخواند و به آن ایمان داشته باشد، توحید را شناخته است. عرض کردم چگونه آن سوره را قرائت کند؟ فرمودند: همان گونه که مردم قرائت می کنند. و سه مرتبه «كذلك الله ربِّي» را به آن افزودند.
۳. در قضیه حقیقیه حکم روی افراد نمی رود، روی یک عنوان کلی می رود و هرچه که تحت این عنوان قرار بگیرد، حتماً دارای این خاصیت است.

الناس»، همان قرائت واحد است که این مطلب با اسناد تاریخی مبنی بر تفاوت قرائت مردم در بلاد مختلف اسلامی سازگاری ندارد.

اما اگر روایت معصوم (ع) را به شکل بیان یک قضیه خارجی^۱ بدانیم، دو فرض محتمل است: اول اینکه منظور از «قراءة الناس»، قرائت منسوب به قاریانی است که در زمان معصومین (ع) در بین مردم رایج بوده؛ دوم اینکه «قراءة الناس»، قرائت یا قرائات رایج در میان عموم مردم آن زمان است و ربطی به قراء ندارد. علامه حلی (۱۴۱۹، ج ۵، صص ۶۴-۶۵)، شهید اول (۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۰۵)، محقق کرکی (۱۴۲۹، ج ۲، صص ۲۴۵-۲۴۶)، شهید ثانی (۱۴۳۴، صص ۲۴۴-۲۴۶) و سایر کسانی که حکم به جواز قرائات سبعة یا عشره داده‌اند، برداشتشان از روایت، با فرض اول مطابقت دارد و کسانی که مانند آیت الله خوئی خواندن قرآن را به هر قرائتی که در عصر معصومین (ع) رواج داشته است جایز می‌دانند (خوئی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۸)، نظرشان با فرض دوم منطبق است؛ اما به هر حال، هر دو دسته منظور از «ناس» را مردم زمان خودشان نمی‌دانند، بلکه مردم زمان صدور روایت می‌دانند.

در نهایت به نظر می‌رسد تنها راه به دست آوردن قرائت مردم در عصر ائمه (ع) منحصر است در رجوع به قرائت قراء؛ چراکه اولاً تمامی قراء سبعة، معاصر ائمه طاهرين (ع) بوده‌اند و ثانیاً قاری هر یک از بلاد اسلامی هدایتگر ما به سمت قرائت مردم در زمان و دیار خود است و این سخن معرفت که حفص، از قرائت عموم مردم تبعیت می‌کرده (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۱)، سخن درستی است که منحصر به حفص نیست بلکه سایر قراء نیز چنین بوده‌اند با این تفاوت که هر یک، تابع قرائت جمع کثیری از مردم دیار خود بوده‌اند. به این ترتیب ممکن است قرائت قاری یک شهر که مطابق با قرائت مردم همان شهر است با قرائت عموم مردم در شهری دیگر متفاوت باشد و این به معنای شذوذ قرائت وی نیست. علامه شعرانی در این خصوص می‌گوید: «حقیقت عکس این است؛ هر قرائتی نزد قومی غیر از قوم دیگر متواتر بود و اگر قرار بود آنان به نقل آحاد اکتفا کنند، باید هر کدام قرائت دیگری را هم قبول می‌کردند» (شعرانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۲۲)؛ اما از آنجایی که در میان انبوه قرائات موجود، قرائات شاذی هم وجود داشته است که مردم آن را قرائت نمی‌کرده‌اند، لذا اولاً ائمه طاهرين (ع) مردم را سفارش به قرائت عموم مردم می‌کردند و ثانیاً علمای گذشته بر آن شدند که قرائاتی را برگزینند که

۱. قضیه خارجی قضیه‌ای است که در عین اینکه کلی است ولی از اول یک مجموعه افراد محدود و معینی را در موضوع قضیه در نظر می‌گیرند و بعد حکم را برای آن مجموعه افراد در نظر گرفته شده بیان می‌کنند.

نماینده قرائت عموم مردم باشد و در نهایت، تلاش آنان منجر به گزینش قرائات سبعة یا عشرة شد و از آن‌ها به قرائات متواتر تعبیر کردند درحالی که منظورشان از تواتر، تواتر اصطلاحی رایج در حدیث با ذکر نام تمام راویان در هر طبقه نبوده است بلکه منظور، همان قرائات رایج در بین مردم بوده است که لزوماً یک قرائت واحد نیست.

۴-۳- بررسی رجالی

در روایت اول، سهل بن زیاد تضعیف شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۶۷/ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۵/ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۲۸).

در روایت سوم، سهل بن زیاد و محمد بن سلیمان دیلمی تضعیف شده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۳/ ابن داوود حلی، ۱۳۴۲، ص ۵۰۴) و «بعض اصحابه» هم مجهول است. که این سه ضعف، صحت روایت را مخدوش می‌سازد.

در روایت چهارم، بکر بن زیاد مجهول است و فقط شیخ طوسی نام وی را بدون هیچ جرح و تعدیلی در میان اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰). حسین بن حسن هم که به عقیده خوئی همان حسین بن حسن بن بُرد دینوری است (خوئی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۳۰)، مهمل است یعنی نامی از او در کتب رجالی به میان نیامده است.

اما با توجه به وثاقت رجال و صحت سند روایت دوم، محور اصلی بحث ما همین روایت است و البته از روایات دیگر نیز کمک خواهیم گرفت.

۴-۴- سبب ورود

قرائات منسوب به اهل بیت (ع)، انواعی دارد که یکی از آن‌ها قرائات تفسیری است. این نوع قرائات - که تعدادشان هم کم نیست - عبارت‌اند از کلمات یا جملاتی که معصومین (ع) به عنوان تفسیر و بیان معنای آیه فرموده‌اند و با عباراتی نظیر «قرأ» یا امثال آن و بدون هیچ نشانه‌ای که به تفسیری بودن آن‌ها اشاره کند، به صورت مزجی با آیات، نگاشته شده و امروزه تحت عنوان قرائت در کتب مختلف نقل شده است. عبارت «هكذا نزلت» نیز در این گونه روایات، اشاره به وحی بیانی دارد نه وحی قرآنی؛ اما گاهی شیعیان به تصور اینکه عبارات مورد نظر به عنوان وحی قرآنی نازل شده، آن‌ها را به عنوان اختلاف قرائت می‌خوانند (ر.ک. عامی مطلق، ۱۳۸۸، صص ۲۹۲-۲۹۴) و برای کسانی که به این موضوع آگاهی نداشتند این شبهه ایجاد می‌شد که قرآن شیعیان، با قرآن سایر مسلمانان تفاوت دارد. اگرچه روایات رسیده از معصومین (ع) بر

تفاوت قرائت موجود با قرائتی که در آینده توسط حضرت حجت (ع) تلاوت خواهد شد، تصریح دارد، اما در نهایت ما را به پیروی از همین قرائت موجود در بین مردم تا زمان ظهور سفارش کرده‌اند.

در روایات مورد بحث ما، اگر بپذیریم که اولاً سبب ورود حدیث، آموزش قرائت باشد نه نهی راوی از قرائت تفسیری اهل بیت (ع) به سبب تقیه یا حفظ اتحاد امت و ثانیاً منظور امام (ع) از «أَقْرَأَ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»، توصیه راوی به قرائت قرآن مطابق با مردم عهد و دیار خودش باشد، حال باید ببینیم راوی حدیث اهل کجاست و در چه زمانی می‌زیسته و در زمان و زمین وی، چه قرائتی بین مردم رواج داشته است؟

۴-۵- مکان و زمان راوی

در میان راویان حدیث دوم، علمای رجال، به کوفی بودن دو تن یعنی سالم ابو سلمه (ر.ک. نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۸/ کشی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۲/ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷) و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب (ر.ک. نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۴/ طوسی، ۱۳۷۳، صص ۳۷۹، ۳۹۱) تصریح کرده‌اند. عبد الرحمن بن محمد بن ابی هاشم نیز که از ثقات است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۳۶) با توجه به نقلش از عنبسة بن بجاد، به احتمال قریب به یقین کوفی است (ر.ک. برقی، ۱۳۴۲، ص ۴۰/ خوئی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۷۷).

در سند روایت اول نیز سفیان بن السمط، عبدالله بن جندب و علی بن الحکم همگی کوفی هستند (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۲۲۰، ۳۴۰، ۳۶۱).

روایات سوم و چهارم هم از مجاهیل و مهملین و ضعفا نقل شده که امکان بررسی محل زندگی روات آنها فراهم نیست.

با این اوصاف به نظر می‌رسد اگر بخواهیم فرمایش امام صادق (ع) را حمل بر این کنیم که راوی، باید قرآن را بر اساس قرائت مردم شهر خودش بخواند، باید ببینیم در زمان امامت امام صادق (ع) (۱۱۴-۱۴۸ق)، مردم کوفه به چه قرائتی قرآن می‌خوانده‌اند؟

از آغاز امامت امام صادق (ع) به بعد، قرائت غالب در کوفه به سه بخش عمده تقسیم می‌شود:

۴-۵-۱- بخش اول (۱۱۴-۱۲۷ق)

پس از ابو عبدالرحمن السلمی، عاصم بن ابی النجود کوفی بر کرسی امامت قاریان کوفه تکیه زد (ابن مجاهد، بی تا، ص ۶۹). وی تا سال ۱۲۷ قمری عهده‌دار این مسند بود؛ اما به‌رغم اعتبار

غیرقابل انکار قرائت حفص، مردم کوفه فقط از طریق ابوبکر بن عیاش به قرائت عاصم رجوع می کردند. ابن مجاهد می گوید: «اهل کوفه در قرائت عاصم، از بین کسانی که قرائت وی را می خواندند، تنها به ابوبکر بن عیاش رجوع می کردند» (همان، ص ۷۱). شاید گرایش علامه حلی^۱، طبرسی و سایر علمای سلف به قرائت ابوبکر، بدون نظر به این سابقه تاریخی نباشد.

۴-۵-۲- بخش دوم (۱۲۷-۱۴۸ق)

پس از عاصم، امامت قاریان کوفه را سلیمان بن مهران اعمش از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) به عهده گرفت. وی که یکی از اساتید قرائت حمزه (از قراء سبعة) است، محدث، مقرئ و رئیس القراء کوفه بود (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۸). شیخ طوسی نام وی را در اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۵). در تشیع اعمش خلافی نیست و از روایاتی که از او نقل شده به خوبی تشیّعش ظاهر می گردد، مانند این حدیث که خاصه و عامه ذکر کرده اند که اعمش بر منصور وارد شد و منصور از او پرسید: چند فضیلت درباره حضرت علی بن ابی طالب (ع) روایت می کنی؟ گفت: ده هزار حدیث (ابن بابویه، ۱۴۰۰، ص ۴۳۶). شهید ثانی، شیخ بهائی و میرداماد از این که علمای رجال وی را توثیق نکرده اند، ابراز تعجب می کنند (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۶۸ / شیخ بهائی، ۱۳۸۷، ص ۶ / میرداماد، ۱۳۱۱، ص ۷۸). وی در زمره قاریان چهارده گانه است. علمای رجال اهل سنت به رغم اذعان به شیعی بودن او، توثیق کرده اند (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۳، ج ۴، صص ۱۴۶-۱۴۷).

به هر حال تا سال ۱۴۸، قرائت غالب در کوفه، قرائت اعمش بوده است.

۴-۵-۳- بخش سوم (۱۴۸ق به بعد)

پس از اعمش، شاگردش حمزة بن حبيب الزيات (د. ۱۵۶ق) که یکی از قراء سبعة است، ریاست کرسی قرائت را در کوفه عهده دار شد (ابن جزری، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۳۷). قرائت وی آنچنان در کوفه فراگیر شد که با گذشت بیش از ۱۶۰ سال از مرگش، ابن مجاهد می گوید امروزه قرائت غالب اهل کوفه، قرائت حمزه است (ابن مجاهد، بی تا، ص ۷۱). محمد بن الهیثم بن حماد (د. ۲۷۹ق) می گوید: کوفه و مسجدش را درک کردم درحالی که قرائت حمزه بر آن غالب بود و هیچ حلقه ای را از حلقه های قرائت در مسجد جامع ندیدم که در آن به قرائت عاصم

۱. علامه حلی در مورد محبوب ترین قرائتش می گوید: «أحبّ القرائات إلى ما قرأه عاصم من طریق أبي بكر بن عیاش و قرأته أبي عمرو بن العلاء» (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۴)

قرآن بخوانند (دانی، ۱۴۲۶، ص ۶۴). شیخ طوسی نام حمزه را در زمره اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰). وی قرائتش را بر امام صادق (ع) نیز عرضه کرده است (ذهبی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۱۲).

راوی روایت دوم یعنی ابو سلمه، ابتدا از غالیان خطّابیه بوده که در مسجد کوفه ظاهراً برای عبادت جمع می‌شدند و پنهانی مردم را به نبوت ابو الخطاب دعوت می‌کردند. به دستور عیسی بن موسی والی عباسیان در کوفه، همه آنان را می‌کشند و یکی از آنها که به شدت مجروح شده بود در میان کشته‌ها می‌ماند و شبانه خلاص می‌شود و توبه می‌کند و از راویان حدیث می‌شود. او همان ابو سلمه راوی حدیث مورد نظر ماست (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۸۱). وی ساریبان بوده و یکبار امام صادق (ع) را با شتر از مکه به مدینه برده است و حضرت کنیه وی را از ابو خدیجه به ابو سلمه تغییر داده‌اند (کشی، ۱۴۰۹، صص ۳۵۲-۳۵۳).

اما از آنجایی که ولایت عیسی بن موسی بر کوفه از سال ۱۳۲ تا ۱۴۷ بوده است (براقی، ۱۴۰۷، صص ۲۵۱-۲۵۲)، قطعاً تاریخ صدور حدیث نمی‌تواند مربوط به دوره اول، یعنی رواج قرائت عاصم در میان بعضی از اهل کوفه باشد چون قبل از سال ۱۳۲ ابو سلمه هنوز در جرگه محدثان و ناقلان حدیث وارد نشده بود. بنابراین در زمان صدور روایت، یکی از دو قرائت اعمش یا حمزه در کوفه غالب بوده است. یعنی امام (ع) راوی را به پیروی از قرائت اعمش یا حمزه که قرائت غالب مردم کوفه در آن زمان بوده توصیه کرده‌اند.

اما اگر راوی مثلاً اهل مدینه بود، امام قطعاً دیگر وی را توصیه به قرائت حمزه نمی‌کردند چراکه در آن صورت، کار مردم برای فراگیری قرائت صحیح بسیار دشوار می‌شد، بلکه باز هم سفارش ایشان همان عبارت «اقرأ كما يقرأ الناس» یا «اقرأوا كما علمتم» بود؛ و این حاکی از آن است که قرآن در هر عصر و مصری باید مطابق با قرائت عموم مردم همان عصر و مصر باشد و دسترسی به چنین قرائتی برای همگان سهل است. لکن اگر ما امروزه بخواهیم بدانیم که مردم هر دیاری در گذشته چه قرائتی داشته‌اند، راهی جز رجوع به امام قرائت مردم در هر دوره و دیاری نداریم، چون آنان بهترین نماینده قرائت مردم در هر شهر و زمان هستند؛ و این همان جواز قرائت به قرائت مشهور است که غالب علمای شیعه و سنی به آن باور دارند.

۵- وجه تمایز قرائت حفص با «قراءة الناس»

در کتب تفسیری و قرائی غالباً از قرائت مشهور و رایج در میان مردم، با عباراتی نظیر «قراءة الناس»، «قراءة العامة / العوام» یا «قراءة الجمهور» یاد می‌شود. با توجه به مشخص بودن و ثبت دقیق تمامی کلمات قرآن بر اساس قرائت حفص از عاصم، به نظر می‌رسد به منظور کشف وجه تمایز قرائت حفص با قرائت جمهور مسلمانان، ضروری است ابتدا منظور از عبارات «قراءة الجمهور»، «قراءة العامة» و «قراءة الناس» مشخص گردد.

۵-۱- قرائة الجمهور

این ترکیب غالباً در هنگام مقایسه قرائت یک یا چند قاری با قرائت اکثریت قراء هفت گانه، ده گانه، چهارده گانه یا عموم مردم به کار می‌رود. وقتی منظور، مابقی قاریان باشد غالباً از واژه «الباقون» یا عبارات «جمهور السبعة»، «جمهور العشرة» یا «جمهور القراء» استفاده می‌شود. مثلاً ابن عطیه ذیل آیه ۱۱ سوره مبارکه فتح ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً﴾ می‌گوید: «جمهور قراء» ﴿ضَرّاً﴾ به فتح ضاد خوانده‌اند؛ و حمزه و کسائی، ﴿ضَرّاً﴾ به ضم خوانده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۳۰).

اما گاهی این کلمه به صورت مطلق می‌آید که غالباً منظور، قرائت بیشینه مردم است. مثلاً ابو حیان در تفسیر آیه هشتم سوره مبارکه صافات ﴿لَا يَسْمَعُونَ﴾ می‌گوید: «جمهور» ﴿لَا يَسْمَعُونَ﴾ خوانده‌اند و ... حمزه، کسائی و حفص، با تشدید سین و میم خوانده‌اند» (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۹۲). مؤید این مطلب که در اینجا اطلاق لفظ «جمهور»، به معنای عموم مردم است کلام سایر مفسران است. قرطبی در ذیل همین آیه می‌گوید: «جمهور مردم» ﴿يَسْمَعُونَ﴾ به سکون سین و تخفیف میم خوانده‌اند؛ و حمزه و عاصم در روایت حفص، ﴿لَا يَسْمَعُونَ﴾ به تشدید سین و میم خوانده‌اند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۵، ص ۶۵). فراء می‌گوید: «اصحاب عبدالله بن مسعود آن را با تشدید به معنای یَتَسْمَعُونَ خوانده‌اند ولی مردم آن را یَسْمَعُونَ خوانده‌اند» (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۸۲)؛ اما معمولاً اگر به هر دلیلی منظور مفسر از واژه جمهور، عموم مردم نباشد، آن را به نوعی مشخص می‌کند. شاهد دیگری که نشان می‌دهد واژه «جمهور» به تنهایی به معنای عموم مردم است این است که گاهی این واژه در کنار واژه «باقون» می‌آید. مثلاً ابن عطیه ذیل آیه ۶۸ سوره مبارکه احزاب می‌گوید: «عاصم و ابن عامر و ... ﴿لَعْنَا كَبِيراً﴾ به باء از کبر خوانده‌اند و

جمهور و باقون ﴿لَعْنَا كَثِيرًا﴾ به ثاء سه نقطه خوانده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۰۱). در این عبارت، «باقون» به معنای بقیه قاریان و «جمهور» به معنای عموم مردم است.

۵-۲- قرائة العامة

با بررسی تفاسیر مختلف ذیل آیات دارای اختلاف قرائت، می‌توان دریافت که وضعیت این عبارت هم تقریباً شبیه عبارت «قراءة الجمهور» است. به این معنا که غالباً ذکر این عبارت به صورت مطلق به معنای قرائت عموم مردم است و اگر منظور، عموم قاریان باشد به نوعی آن را نشان می‌دهند. مثلاً طبری ذیل آیه ۴۵ سوره مبارکه طور ﴿فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ﴾ می‌گوید: «قرائت عامه قاریان شهرها غیر از عاصم، به فتح یاء ﴿يُصْعَقُونَ﴾ است، اما عاصم آن را ﴿يُصْعَقُونَ﴾ به ضم یاء خوانده است» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۲۱). وی در اینجا کلمه «عامه» را به «قراء الأمصار» اضافه می‌کند تا نشان دهد که منظورش از عامه، عموم مردم نیست بلکه عموم قاریان است. گاهی هم این واژه را به صورت جمع (عوام) استعمال کرده‌اند. مثلاً فراء ذیل آیه ۱۷ سوره مبارکه سبأ می‌گوید: «در مورد عبارت: ﴿وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورُ﴾، یحیی و أبو عبدالرحمن آن را این چنین خوانده‌اند اما عوام خوانده‌اند: ﴿وَهَلْ يُجَازِي إِلَّا الْكُفُورُ﴾ (فراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۵).

۵-۳- قرائة الناس و مطابقت آن با قرائت حفص

در اینکه منظور از این عبارت، قرائت عموم مردم است شکی نیست، اما اینکه منظور از عموم مردم چیست بین علما اختلاف است که شرح آن قبلاً گذشت. اجمالاً می‌توان گفت که منظور مفسران از این عبارت، عموم مردم زمان و مکان خودشان است نه عموم مسلمانان در طول تاریخ و گستره بلاد اسلامی. چراکه بنا به شواهد مسلم تاریخی، قرائت یکسانی که تمامی مسلمانان در همه جا و در طول تاریخ به آن ملتزم باشند و از آن عدول نکنند، وجود نداشته است. لذا منظور از یافتن وجه تمایز قرائت حفص با قرائت مردم، اختلاف قرائت حفص با عموم مسلمانان دست‌کم یکی از بلاد اسلامی در دوره‌ای خاص است. مثلاً وقتی ابن عطیه آندلسی که تمام عمرش را در آندلس بوده، می‌گوید مردم، فلان کلمه را به فلان شکل می‌خوانند، قطعاً منظورش مردم عراق، حجاز، خراسان و... نیست بلکه منظورش مردم معاصرش در سرزمین خودش است. حال اگر مفسران هم عصری در نقاط مختلف بلاد اسلامی، قرائت واحدی را برای یک کلمه از

جانب مردم ذکر کنند یعنی مردم آن عصر در قرائت آن کلمه اجماع داشته‌اند؛ که این باز هم به معنای قرائت واحد در طول تاریخ نخواهد بود. به هر حال، عدم مطابقت قرائت حفص با قرائات رایج بین مردم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که قرائت حفص از ابتدا از شهرت و شیوع امروزی برخوردار نبوده است.

موارد اختلاف قرائت حفص از عاصم با قرائت عموم مردم به دست‌کم ۵۰ مورد در قرآن می‌رسد که ذیلاً به سه نمونه اشاره می‌شود:

۵-۳-۱- آیه ۲۵ سوره حج ﴿الَّذِي جَعَلْنَا لِنَّاسٍ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ﴾

غیر از حفص، سایر راویان قراء سبعة و حتی عشره، ﴿سواء﴾ را مرفوع خوانده‌اند (عمر و مکرّم، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۴/خطیب، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۱۰۰) بنا بر اینکه خبر مقدم برای ﴿العاكف﴾ باشد. طیف وسیعی از مفسران متقدم، متأخر و حتی معاصر، قرائت واژه ﴿سواء﴾ به رفع در این آیه را قرائت جمهور معرفی کرده‌اند.

نحاس قرائت عموم را به رفع ﴿سواء﴾ معرفی کرده است: «در آن سه وجه از قرائات وجود دارد: قرائت عامه مردم به رفع ﴿سواء﴾ و ﴿العاكف﴾ و ﴿البادی﴾ است» (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۶۶). ابن عطیه در تفسیر این آیه می‌گوید: «جمهور مردم ﴿سواء﴾ را به رفع خوانده‌اند که بر اساس مبتدا بودنش است و خبر آن ﴿العاكف﴾ خواهد بود و همچنین گفته شده که خبر، ﴿سواء﴾ است و بر مبتدا مقدم شده و ... و حفص از عاصم آن را ﴿سواء﴾ به نصب خوانده است» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۱۵). قرطبی هم در عباراتی مشابه ابن عطیه می‌گوید: «جمهور مردم خوانده‌اند: ﴿سواء﴾ به رفع، که مبتدا است و خبرش ﴿العاكف﴾ است؛ و گفته شده که خبر، ﴿سواء﴾ است و بر مبتدا مقدم شده، یعنی مقیم و مسافر در آن یکسان‌اند و این قول ابو علی است و معنای آن چنین است: جایی که آن را برای مردم قبله یا عبادتگاه قرار دادیم، مقیم و مسافر در آن یکسان‌اند؛ و حفص از عاصم خوانده: ﴿سواء﴾ به نصب» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۲، ص ۳۴). شوکانی ﴿سواء﴾ را مبتدا یا خبر مقدم دانسته و می‌گوید: «جمهور به رفع ﴿سواء﴾ خوانده‌اند تا مبتدا باشد و خبرش، ﴿العاكف﴾؛ یا اینکه خبر مقدم باشد و مبتدایش، ﴿العاكف﴾؛ یعنی: مقیم و مسافر در آن یکسان‌اند و به نصب ﴿سواء﴾ هم خوانده شده و به جرّ ﴿العاكف﴾ نیز خوانده شده که صفت ناس است، یعنی: آن را برای مردمی که در آن مقیم‌اند و مسافران یکسان قرار دادیم» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۲۸). آلوسی آن را خبر می‌داند و مبتدا بودنش را

تضعیف کرده است: «جمهور، آن را ﴿سواء﴾ به رفع خوانده‌اند که خبر است و ﴿العاکف﴾ مبتدا، و عکس آن ضعیف است چون در آن صورت، مبتدا نکره و خبر معرفه خواهد بود» (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۱۳۳). ابن عاشور می‌گوید: «جمهور، ﴿سواء﴾ به رفع خوانده‌اند که مبتداست و ﴿العاکفُ فیهِ﴾ فاعلی است که سدّ مسدّ از خبر کرده، و جمله، مفعول دوم برای ﴿جَعَلْنَاهُ﴾ است؛ و حفص آن را به نصب خوانده که مفعول دوم برای ﴿جَعَلْنَاهُ﴾ است» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۱۷۲).

۵-۳-۲- آیه ۸ سوره صافات ﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾

حفص از عاصم و حمزه و کسائی فعل را به تشدید سین و میم از باب تفعّل خوانده‌اند که در آن تاء تفعّل به سین تبدیل و در فاء الفعل ادغام می‌گردد؛ اما سایر راویان قراء سبعه «يَسْمَعُونَ» به صیغه مجرد خوانده‌اند (عمر و مکرم، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۲۹ / خطیب، ۱۴۲۲، ج ۸، صص ۶-۷). قراء، قرائت به صیغه مجرد را قرائت مردم معرفی می‌کند: «اصحاب عبدالله بن مسعود آن را با تشدید به معنای يتسمعون خوانده‌اند اما مردم آن را يَسْمَعُونَ خوانده‌اند» (قراء، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۳۸۲). ابن عطیه با ذکر کلمه الناس در کنار عبارت جمهور القراء، به عمومیت این قرائت اشاره می‌کند: «جمهور قاریان و مردم، يسمعون به سکون سین و تخفیف میم خوانده‌اند و حمزه و عاصم در روایت حفص و ابن عباس با اختلاف روایت از او و ابن وثاب و عبد الله بن مسلم و طلحه و اعمش، ﴿لَا يَسْمَعُونَ﴾ به تشدید سین و میم خوانده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۶۶). قرطبی هم قرائت عموم مردم را به صیغه مجرد معرفی می‌کند: «جمهور مردم، يسمعون به سکون سین و تخفیف میم خوانده‌اند؛ و حمزه و عاصم در روایت حفص، ﴿لَا يَسْمَعُونَ﴾ به تشدید سین و میم از تسمّع خوانده‌اند. بر اساس قرائت اول، شنیدن از آنان نفی شده اگرچه تلاش برای شنیدن می‌کردند و همین معنا صحیح است و آیه ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ﴾ (شعراء: ۲۱۲ / ۲۶) آن را تقویت می‌کند؛ و بر اساس قرائت دوم، شنیدن و تلاش برای شنیدن از آنان نفی می‌شود. مجاهد، گفته آن‌ها تلاش برای شنیدن می‌کردند اما نمی‌شنیدند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۵، ص ۶۵). ابو حیان آندلسی قرائت جمهور را به صیغه مجرد می‌داند: «جمهور، ﴿لَا يَسْمَعُونَ﴾ خوانده‌اند که نفی شنیدن است، اگرچه تلاش برای شنیدن می‌کردند به دلیل آیه ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ﴾ و آن را با ﴿إِلَى﴾ متعدی کرده تا معنای إصغاء (به کسی یا چیزی گوش دادن) را در

آن تضمین کند. ابن عباس با اختلاف نقل از او، ابن وثاب، عبد الله بن مسلم، طلحه، اعمش، حمزه، کسائی و حفص، به تشدید سین و میم به معنای لا یسمعون خوانده‌اند، تاء در سین ادغام شده و اقتضای نفی تسمّع را دارد؛ و ظاهر احادیث، دلالت بر این دارد که آنان هنوز هم تلاش برای شنیدن می‌کنند اما نمی‌شنوند» (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۹۲). ثعالبی با بیان معنای قرائت، به صورت ضمنی به قرائت جمهور اشاره می‌کند: «حمزه و عاصم در روایت حفص، ﴿لَا یَسْمَعُونَ﴾ به تشدید سین و میم، به معنای لا یسمعون، خوانده‌اند. پس بر اساس قرائت جمهور، شنیدن شیاطین منتفی است اگرچه تلاش برای شنیدن می‌کنند و این همان معنای صحیح است و آیه ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ﴾ آن را تقویت می‌کند» (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۳). آلوسی پس از ذکر معنای آیه بر اساس قرائت حفص، به قرائت جمهور اشاره می‌کند: «آیه ﴿لَا یَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾ یعنی تلاشی برای شنیدن نمی‌کنند. یسمعون در اصل، یسمعون بوده که تاء در سین ادغام شده است و ضمیر جمع مربوط به هر شیطان به معنای شیاطین است؛ و جمهور، ﴿لَا یَسْمَعُونَ﴾ به تخفیف خوانده‌اند» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۶۷). شوکانی قرائت جمهور را به تخفیف معرفی می‌کند: «جمهور، یسمعون به سکون سین و تخفیف میم خوانده‌اند؛ و حمزه و کسائی و عاصم به روایت حفص به تشدید میم و سین خوانده‌اند، و یسمعون در اصل، یسمعون بوده که تاء در سین ادغام شده است، پس قرائت اول دلالت بر نفی سماع دارد نه نفی استماع و قرائت دوم دلالت بر نفی هر دو دارد. آیه ﴿إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ﴾ در معنای قرائت اول است و مجاهد گفته: آن‌ها تلاش برای شنیدن می‌کردند اما نمی‌شنیدند» (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۴۴). در میان مفسران معاصر نیز ابن عاشور (۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۱۴)، رشید رضا (۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۸۲)، صدیق حسن خان (۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۶۲) و طنطاوی (۱۹۹۷، ج ۱۲، ص ۷۰) به قرائت جمهور اشاره کرده‌اند.

۵-۳-۳- آیه ۲۶۵ سوره بقره ﴿كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ﴾ و آیه ۵۰ سوره مؤمنون ﴿وَأَوْيَتْهُمَا إِلَىٰ رِبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾

غیر از عاصم و ابن عامر، سایر قراء سبعة و عشره، «رَبْوَةٌ» به ضم راء خوانده‌اند (عمر و مکرم، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۶/خطیب، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۸۴).

طبری سه قرائت برای این کلمه ذکر کرده (به ضم و فتح و کسر راء) و قرائت به کسر راء را جایز نمی‌داند. وی قرائت به فتح و ضم را -که هر دو را قرائت مردم برمی‌شمارد- جایز دانسته،

اما قرائت به ضم را اختیار می‌کند چون معتقد است بین دو قرائت مذکور، قرائت ﴿رُبُوءَ﴾ به ضم راء، مشهورتر از دیگری است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۸). ابوالحسن اخفش نحوی (د. ۲۱۵ق) قرائت به ضم را برگزیده و می‌گوید: «قرائت به ضم را برمی‌گزینیم چراکه در جمع این کلمه، غیر از رُبَا شنیده نمی‌شود» (سمین، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۴۰) یعنی چون جمعش فقط بر وزن فُعَل است مفردش، مضموم الفاء است مانند صُورَة و صُور. ابن عطیه قرائت این واژه را این‌گونه بیان می‌کند: «جمهور مردم، «رُبُوءَ» به ضم راء قرائت کرده‌اند و عاصم و ابن عامر به فتح راء قرائت کرده‌اند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۴۵). ابو حیان در تفسیر آیه ۵۰ سوره مبارکه مؤمنون می‌گوید: «جمهور، «رُبُوءَ» به ضم راء خوانده‌اند که لغت قریش است، و حسن و ابو عبدالرحمن و عاصم و ابن عامر، به فتح راء خوانده‌اند» (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۵۶۵).

نتیجه‌گیری

با بررسی متن، سند و دلالت روایات مربوط به قرائة الناس و همچنین اسناد و مدارک تاریخی و تفسیری به روشنی می‌توان دریافت که اولاً منظور از قرائة الناس، یک قرائت منحصر به فرد در تمامی اعصار و امصار نیست؛ ثانیاً قرائت حفص از عاصم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف اسلامی، به‌رغم پندار برخی از معاصران، از گسترش و شیوع امروزی برخوردار نبوده و به گواهی علما و مفسران متقدم و متأخر، در موارد متعددی با قرائت رایج در میان مردم مطابقت ندارد. این عدم انطباق، منحصر به قرائت حفص از عاصم نبوده و در میان سایر قرائات سبعة و عشره نیز نمی‌توان یک قرائت واحد را یافت که دقیقاً منطبق با قرائت مردم در تمامی بلاد اسلامی و در طول تاریخ باشد. چراکه اولاً انگاره رواج یک قرائت واحد در میان تمام مسلمین و در طول تاریخ اسلام، جای تأمل جدی دارد و ثانیاً قرائت رایج در میان مردم هر منطقه از گستره اسلام را باید در میان قرائت شیوخ قرائت همان منطقه در همان عصر جستجو نمود و قرائات سبعة یا عشره نماینده قرائة الناس در بلاد مختلف اسلامی در گذشته هستند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ کتاب المجرح و التعديل؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۳۷۳ ق.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی؛ التوحيد؛ به كوشش: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی؛ الامالی؛ ج ۵، بيروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد؛ النشر في القرائات العشر؛ به كوشش: علی محمد الضباع، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۵. ابن داوود حلی، حسن بن علی؛ رجال؛ به كوشش: محمدصادق بحر العلوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير و التنوير؛ بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ ق.
۸. ابن عطية، عبد الحق بن غالب؛ المحرر الوجيز في تفسير كتاب العزيز؛ به كوشش: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن غضائری، احمد بن حسین؛ رجال؛ به كوشش: محمدرضا حسینی، قم، دار الحديث، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. ابن مجاهد، احمد بن موسی؛ كتاب السبعة في القرائات؛ به كوشش: شوقي ضيف، قاهرة: دارالمعارف، بی تا.
۱۱. ابو حیان، محمد بن يوسف؛ البحر المحيط في التفسير؛ به كوشش: صدقی محمد جمیل، بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. استرآبادی، علی؛ تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة؛ به كوشش: حسین استاد ولی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. اشعری، سعد بن عبد الله؛ كتاب المقالات و الفرق؛ به كوشش: محمدجواد مشكور، ج ۳، تهران، مركز انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۶۱ ش.
۱۴. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی في تفسير القرآن العظيم؛ به كوشش: علی عبدالباری عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. براقی، سيد حسين؛ تاريخ الكوفة؛ به كوشش: محمدصادق بحر العلوم، ج ۴، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. برقی، احمد بن محمد؛ طبقات الرجال؛ به كوشش: حسن مصطفوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۷. ثعالی، عبدالرحمن بن محمد؛ جواهر الحسان في تفسير القرآن؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. حسینی، بی بی زینب؛ «بررسی تاریخی قرائة العامة و ارتباط آن با روایت حفص از عاصم»؛ دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال هشتم، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.

۱۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد)*؛ به کوشش: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۲۰. خطیب، عبداللطیف؛ *معجم القرائات*؛ قاهره: دار سعد الدین، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم؛ *البيان في تفسير القرآن*؛ ج ۸، قم: انتشارات انوار الهدی، ۱۴۰۱ ق.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم؛ *معجم رجال الحديث*؛ بی جا: مؤسسة الامام الخوئی الاسلامیة، بی تا.
۲۳. دانی، عثمان بن سعید؛ *التيسير في القرائات السبع*؛ به کوشش: اوتو پرتزل (Otto Pretzl)، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. دانی، عثمان بن سعید؛ *جامع البيان في القرائات السبع المشهورة*؛ به کوشش: محمد صدوق الجزائری، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ ق.
۲۵. ذهبی، محمد بن احمد؛ *معرفة القراء الكبار على الطبقات والاعصار*؛ به کوشش: بشار عواد معروف، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. رضا، محمد رشید؛ *المنار*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. سمین، احمد بن یوسف؛ *الدر المصون في علوم الكتاب المکنون*؛ به کوشش: احمد محمد صیره، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. شاه پسند، الهه؛ «*دلالت و مصداق روایت اقرأ كما يقرء الناس*»؛ پژوهش های قرآن و حدیث، سال ۴۷، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش.
۲۹. شعرانی، ابوالحسن؛ *پژوهش های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین*؛ به کوشش: محمدرضا غیائی کرمانی، ج ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۳۰. شهید اول، محمد بن مکی؛ *ذکری الشیعة في احکام الشریعة*؛ قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *المقاصد العلیة*؛ قم: مرکز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة، ۱۴۳۴ ق.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *رسائل*؛ قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. شوکانی، محمد بن علی؛ *فتح القدير*؛ بیروت: دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. شیخ بهائی، محمد بن حسین؛ *توضیح المقاصد*؛ قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، ۱۳۸۷ ش.
۳۵. صادقی تهرانی، محمد؛ *الفرقان في تفسير القرآن*؛ ج ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد؛ «*چرا قرائات قرآن*»؛ «<http://alforghan.loxblog.com/post/39>»؛ تاریخ مراجعه به سایت: ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۹۷ ش.

۳۷. صدیق حسن خان، محمد صدیق؛ *فتح البیان فی مقاصد القرآن*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان لعلوم القرآن*؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۴۱. طنطاوی، محمد سید؛ *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*؛ قاهره: نهضة مصر، ۱۹۹۷ م.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *رجال*؛ به کوشش: جواد قیومی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *فهرست کتب الشیعة و أصولهم*؛ قم: انتشارات ستاره، ۱۴۲۰ ق.
۴۵. عامی مطلق، امیرحسین؛ «بررسی قرائات منسوب به اهل بیت (ع) و جایگاه آن در تفسیر»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۸ ش.
۴۶. عسکری، سید مرتضی؛ *القرآن الکریم و روایات المدرستین*؛ تهران: انتشارات منیر، ۱۳۷۸ ش.
۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۹ ق.
۴۸. عمر، احمد مختار؛ مکرم، عبدالعال سالم؛ *معجم القرائات القرآنیة*؛ ج ۲، تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۲۶ ق.
۴۹. فراء، یحیی بن زیاد؛ *معانی القرآن*؛ به کوشش: محمد علی نجار، ج ۲، قاهره: الهیئة المصرية، ۱۹۸۰ م.
۵۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی؛ *الصافی*؛ ج ۲، تهران: مکتبة الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۵۲. کنشی، محمد بن عمر؛ *اختیار معرفة الرجال*؛ به کوشش: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۶۳ ش.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۵۴. محقق کرکی، علی بن حسین؛ *جامع المقاصد فی شرح القواعد*؛ ج ۳، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۹ ق.
۵۵. معرفت، محمدهادی؛ *التمهید فی علوم القرآن*؛ قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۶ ش.
۵۶. میرداماد، محمدباقر بن محمد؛ *الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة*؛ قم: دار الخلافة، ۱۳۱۱ ق.
۵۷. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال*؛ ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۵ ش.
۵۸. نحاس، احمد بن محمد؛ *اعراب القرآن*؛ به کوشش: عبدالمنعم ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
۵۹. نصرتی، علی؛ «بررسی روایت اقرأ كما یقرأ الناس با نگاهی به فهم شیخ انصاری (ره)»؛ آموزه های قرآنی، ش ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.